

[مشتق 1](#_Toc527791752)

[مراد از حال در عنوان مساله 1](#_Toc527791753)

[غرض وضع کاشف از مراد از حال تلبس 2](#_Toc527791754)

[مختار استاد: مراد از حال، حال تلبس 3](#_Toc527791755)

[شبهه اول: اجماع قرینه بر ملاک حال نطق بودن است 3](#_Toc527791756)

[جواب مرحوم اخوند 4](#_Toc527791757)

[خلاف ظاهر بودن ادعای مرحوم آخوند 4](#_Toc527791758)

[شبهه دوم: انصراف عنوان و حمل در حال نطق 4](#_Toc527791759)

[ظهور انصرافی و با قرینه با ظهور وضعی فرق دارد 5](#_Toc527791760)

**موضوع**: مراد از حال در عنوان مساله/مشتق /مقدمات علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

**در جلسه گذشته در مورد اختلاف مبادی سخن به میان آمد و در نهایت استاد به این نتیجه رسیدند که اختلاف مبادی به خاطر ماده و هیئت و یا مجموع انها نیست و منحصر در آنها نیست بلکه از قرائن نیز فهمیده میشود. دل این جلسه وارد بحث از مراد از حال در عنوان مساله میشویم.**

# مشتق

## امر پنجم: مراد از حال در عنوان مساله

بحث در اخرین کلمه ای است که در عنوان بحث امده است آیا مشتق حقیقت در متلبس به مبدا فی الحال است یا در اعم است؟ پس بحث در کلمه «فی الحال» است. به عبارت دیگر ابتداى بحث مشتق هم بيان كرديم كه محلّ نزاع در باب مشتق اين است كه: هل المشتقّ حقيقة فى خصوص ما تلبّس بالمبدا فى «الحال» او فى الاعم؟

و مقصود ما در امر پنجم، اين است كه ببينيم منظور از كلمه «حال» چيست آيا مقصود از كلمه حال، حال نطق- مقابل ماضى و مستقبل- مى‏باشد؟ یا مراد حال تلبس است؟

مرحوم آخوند فرموده است[[1]](#footnote-1) که منظور از این کلمه، حال تلبس است و مقصود از كلمه «حال»، حال نطق- زمان حال- نيست‏

زیرا ذات دو حال دارد یکی این است که در حال تلبس به مبدا دارد و یک حال حال زمان انقضاء است. و ما اضافه میکنیم که حال جری و نسبت هم نیست. به عبارت دیگر در کلمه حال سه احتمال وجود دارد زمان حال نطق یا حال تلبس یا حال جری

مراد از حال در این بحث حال تلبس است. مرحوم اخوند عمود کلامش را در مقابل حال نطق قرار داده است دلیل ایشان عبارت است از اینکه اگر گفته شود که «زید کان ضاربا امس» همه میگویند این اطلاق حقیقی است با اینکه ظرف، دیروز بوده است پس نمیتواند مراد از حال، حال نطق باشد زیرا این فرض لااقل محل اختلاف است و در این مثال ضاربا را در حال تلبس استعمال شده است.

کما اینکه در استقبال نیز این گونه است اگر گفته شود «سیکون زید ضاربا غدا» با اینکه الان تلبس به مبدا نیست و در آینده است ولی همه میگویند این اطلاق حقیقت است پس دلیل مطلب این است که ملاک حال تلبس است نه حال نطق باشد و الا همه قبول دارند اطلاق مشتق و اراده اینده مجاز است. این مطلب شاهد بر این است که منظور از حال، حال نطق نیست بلکه حال تلبس است.

خلاصه: مراد از لفظ «حال» در عنوان مسئله، حال تلبّس است نه حال نطق زيرا مى‏بينيم در اين دو مثال- كان زيد ضاربا امس، سيكون زيد ضاربا غدا- با اينكه زيد در حال نطق، متلبّس به ضرب نيست، درعين‏حال همه، اتّفاق دارند كه آن دو مثال، حقيقت است نه مجاز درحالى‏كه اگر مراد از لفظ «حال» حال نطق باشد، نبايد اتّفاقى بر حقيقت بودن آن دو مثال باشد بلكه بايد مثال اوّل در دائره خلاف و نزاع و مثال دوّم قطعا مجاز باشد.

### غرض وضع کاشف از مراد از حال تلبس

مرحوم نائینی[[2]](#footnote-2) اضافه کرده است که معنا ندارد مشتق برای متبلس به مبدا در حال نطق وضع شده باشد با اینکه ما خیلی اوقات نیاز به استعمال مشتق به لحاظ حال تلبس داریم و مراد حال نطق نیست. و از طرفی وضع برای تفاهم است فلذا اگر این حیث در ان مراعات نشود این هدف براورده نمیشود.

### مختار استاد: مراد از حال، حال تلبس

به نظر میاید همان طوری که مطلب واضح است مراد از حال همان حال تلبس است (خصوصا وقتی که این بحث در مقابل اعمی ها بحث میشود که آنها قائلند به اینکه مشتق برای اعم از زمان تلبس و غیر ان وضع شده است) همان گونه که انقضاء یک حالتی است زمان نطق نیز حالتی است فلذا به قرینه مقابله مراد از حال حال نطق نیست. بنا بر این منظور از حال یک حالتی است که شامل حالت نطق را شامل نمیشود اینکه در بعضی از نسخه های کفایه آمده است منظور از حال همان حال جری است درست نیست زیرا حال جری جزء معنای اسم نیست و زمان جری و نطق از حالات است.‍‍‍ بنا بر این زمان جری و نطق داخل در معنای مشتق نیست

اشکال: اینکه شما میگویید زمان داخل در معنای مشتق نیست درست نیست زیرا شرط عمل اسم فاعل این است که دارای زمان حال یا استقبال باشد زيرا در علم نحو خوانده‏ايم كه بعضى از صفات مانند اسم فاعل و مفعول عمل فعل خود را انجام مى‏دهند مشروط بر اينكه دلالت بر زمان حال يا استقبال كنند و چنانچه دلالت بر زمان ماضى نمايند لا يعمل عمل الفعل‏.

جواب: اینکه گفته اند شرط عمل اسم فاعل این است که به معنای حال یا استقبال باشد معنایش این نیست که داخل در موضوع له ان باشد بلکه به معنای حال یا استقبال باشد و لو اینکه با قراین باشد. و از آن اراده حال یا استقبال باشد شاهدش این است در زمان استقبال استعمال مشتق همه میگویند که مجاز است. «فلو كان الزمان داخلا فى مفهوم المشتق لم يكن للاتّفاق على المجازية مجال‏» زیرا دخالت زمان در معنای مشتق و اتفاق به مجازیت استعمال مشتق در زمان آینده منافات دارد و رفع این منافات به این است که اسم بالوضع دلالتى بر زمان ندارد نه اينكه مطلقا دلالتى بر زمان ندارد و لو بالقرينه. بنابراين مانعى ندارد كه قرينه‏اى قائم شود بر اینکه اسم فاعل بر زمان‏ کند.

### شبهه اول: اجماع قرینه بر ملاک حال نطق بودن است

مراد از حال زمان حال نطق است زیرا اجماع نحویون داریم که وقتی گفته میشود که زید ضارب غدا مجاز است فلذا مراد از حال باید حال نطق باشد و الا معنا ندارد که در این مثال بگویند مجاز است و به لحاظ حال تلبس باید حقیقت باشد

#### جواب مرحوم اخوند

بله اجماع نحویون را داریم ولی وجه مجازیت این است که این استعمال به لحاظ حال تلبس نیست بلکه به لحاظ زمان جری است زیرا جری الان بالفعل است فلذا چون جری الان است و زمان تلبس در آینده است مجاز است. و ما هم این مطللب را قبول داریم. اگر میخواست جری را به لحاظ آینده بگویند باید میگفت «سیکون زید ضارب غدا» ولی گفته است زید ضارب غدا که ظاهرش این است که جری الان است. و قید غدا بیان تلبس است نه اینکه قید جری باشد. فلذا منافاتی با ادعای ما ندارد که مراد از حال حال تلبس باشد.

به بیان دیگر: كلام فعلى ما با اتّفاق علماء كه زيد ضارب غدا مجاز است منافاتى ندارد زيرا جمله زيد ضارب غدا كه اتّفاق بر مجازيّت آن شده از قبيل موارد حال نسبت با حال تلبّس مختلف است و حكم به ضاربيّت الآن شده به ملاحظه اتّصاف و تلبّس در غد به‏خلاف جمله سيكون زيد ضاربا غدا كه (حال تلبّس و حال نسبت متّحد است.

##### خلاف ظاهر بودن ادعای مرحوم آخوند

ادعای مرحوم آخوند خلاف ظاهر است و در مثال زید ضارب غدا جری ان در آینده است و غدا برای زمان تلبس نیست بلکه ظاهر قیود این است که به نسبت ارجاع داده میشود چون نسبت عمود کلام است اگر گفت فردا زید ضارب است ظاهرش این است که میخواهد نسبت را بیان کند

فلذا خیلی واضح است که مراد از حال حال تلبس است اما اینکه نحویون گفته اند که زید ضارب غدا مجاز است ظاهرش درست نیست و اجماع انها که فایده ای ندارد انها که ظواهر را نمیفهمند و شاید خلاف ظاهرش را فهمیدند و ما میگوییم که ظاهرا عبارت زید ضارب غدا با سیکون زید ضارب غدا فرقی با هم ندارند زیرا غدا ظرف و قید است و قید هم به ماده بخواهد عود کند خلاف ظاهر است اینکه بگوییم زید الان ضارب است ولی فردا. این مطلب خلاف ظاهر است.

### شبهه دوم: انصراف عنوان و حمل در حال نطق

کلمه حال به زمان نطق انصراف دارد بلکه خود جمله و حمل نیز هم انصراف به زمان نطق دارند یعنی هم مشتقات و هم عنوان حال به زمان نطق انصراف دارد به جه وجهی شما از این دو ظهور رفع ید میکنید؟ یعنی ممكن است كه مراد از كلمه «حال» در محلّ نزاع، زمان نطق و زمان حال- كه در مقابل ماضى و مستقبل اطلاق مى‏شود- باشد نه حال تلبّس و دو وجه- بر ادّعاى مذكور داريم:

1- لفظ «حال» عند الاطلاق، ظهور در زمان حال و زمان نطق دارد نه حال تلبّس.

2- تمام مشتقّات- مانند اسم فاعل و مفعول- «ظهور» در زمان حال دارند.

#### ظهور انصرافی و با قرینه با ظهور وضعی فرق دارد

این شبهه اوهن از شبهه قبلی است. اینکه میگویید زمان حال انصراف به زمان حال دارد وقتی است که در کنار زمان مستبقل و ماضی قرار بگیرد و این ظهور بستگی دارد که در کجای کلام قرار گرفته باشد اما در اینجا حال در کنار حال انقضاء امده است که یک حالتی است و مراد از حال در این جا نیز باید یک حالتی باشد.

اینکه شما میگویید خود مشتق ظهور در زمان حال دارد درست است ولی بحث ما در ظهور انصرافی نیست بلکه بحث ما در وضع است که ایا مشتق برای چه چیزی وضع شده است؟ اینکه انصراف دارد که ما بحثی نداریم لذا اگر گفته شود کان زید ضاربا همه قبول دارند که حقیقت است. یعنی ظهور مشتق در زمان حال، قابل انكار نيست لكن كلام علماء و اصوليّون در اين مقام، بيان «مراد» از مشتق نيست بلكه مقصودشان بيان «موضوع له» مشتق است به عبارت ديگر، این ظهور انصرافی مراد از مشتق را بيان مى‏كند يعنى مشخّص مى‏كند كه مقصود متكلّم از كلمه «ضارب» در جمله «زيد ضارب» چيست آيا زيد در زمان حال، ضارب است يا استقبال و اصوليّون در محلّ بحث- هل المشتق حقيقة فى خصوص ما تلبّس بالمبدا فى الحال ام فى الاعم- در صدد بيان موضوع له مشتق هستند و ظهور انصرافی مراد از مشتق را عند التّخاطب معلوم مى‏كنند نه موضوع له آن را معلوم بکند.

علاوه بر این در بحث مشتق همیشه که حمل درکار نیست مثلا گفته میشود «لا تکرم الفساق» که مشتق مجرد موضوع قرار گرفته است و حملی در کار نیست در این جا ادعای شما جاری نیست.

خلاصه: مراد از حال در عنوان حالت است و منظور حالت تلبس است. فلذا اگر جری به لحاظ حال تلبس است منظور همان حال تلبس است و حقیقت است. و اگر به لحاظ حال تلبس نباشد انقضاء رخ نداده است.

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص43.](http://lib.eshia.ir/27004/1/43/فی%20الحال) [↑](#footnote-ref-1)
2. [فوائد الاصول، محقق نایینی، ج1، ص90.](http://lib.eshia.ir/13102/1/90/الحال) [↑](#footnote-ref-2)